

حمید قمی، استاد دانشگاه شهید بهشتی در گفت وگو با «فرهیختگان»:

خاک صنعتی، پشت پرده آلودگی هوای تهران است

صفحه ۱۶



آمریکادر برابر پیشنهاد نهایی ایران تصمیمی نمی گیرد
دولت بایدن ایده ایجایی دیگری هم ندارد

بحران تصمیم گیری بایدن مذاکرات را قفل کرد

صفحه ۲

روزنامه خبری-تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران

صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه

تهران و واحدهای

دانشگاهی ۳۰۰۰ تومان

شهرستانها ۲۰۰۰ تومان

شماره مسلسل ۶-۴۳۰

دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۴۰۱

۹ رمضان ۱۴۴۳

۱۱ آوریل ۲۰۲۲

شماره ۳۵۶۸

فرهیختگان

Mon | 11 Apr 2022 | vol.13 | No. 3568 | 16 Pages



صفحه ۸

در «سردر» این هفته از واحد رودهن بخوانید

امضای ۴۵ طرح برون دانشگاهی با صنعت در واحد رودهن

۶۰۰

«فرهیختگان» گزارش می دهد

دنیا با کپی فیلمنامه چه می کند

۱۳۰۰۰

«فرهیختگان» بررسی کرد

وزارت بهداشت در آزمون «آزمون دستیاری»

۸۰۰

بانک ها با انتشار لیست ناقص بدهکاران بانکی ۹۰ درصد مطالبه شفافیت را دور زدند

بدهی بانک ها به مطالبه دولت

پیمان جدید با هند، ژاپن و استرالیا نشان می دهد چقدر آمریکا توجه خودش را از خاورمیانه به سمت شرق آسیا تغییر داده است و به دنبال مهار چین است. (China's containment strategy) چین هم هر اندازه بخواهد محافظه کار باشد بالاخره عکس العمل نشان دهد و نمی تواند بی خیال بنشیند و حضور صد درصدی آمریکا در مرزهای خودش را نظاره گر باشد. هر چقدر قدرت آن بیشتر شود مجبور است در این معمای امنیت تاثیر گذاری بیشتری داشته باشد. در یک سطح تحلیل کلان دولت ها را باید یک واحد سیاسی (Unit) دید که در تحولات بین المللی نباید فعل و انفعالات داخلی خود را دخیل کرده و با آن کنشگری کند. در روابط بین الملل دوستی و دشمنی با سایر دولت ها و در قالب اهداف مشخص دولت ها در کنش و واکنش نسبت به همدیگر و همچنین نسبت به محیط بین المللی مجبور به نشان دادن رفتارهایی از خود هستند که لزوما ارتباطی به محیط داخلی آنها ندارد، نه اینکه حوزه سیاست داخلی شان تاثیر نداشته باشد اما آنچه تعیین کننده است واکنش های بیرونی آنهاست.

باید دقت کرد آنچه در محیط سیاست خارجی می گذرد متاثر از عواملی همچون موقعیت جغرافیایی، منابع، جمعیت، الگوهای دوستی و دشمنی با سایر دولت ها و در تغییر نرات و طولانی، میانه و کوتاه مدت تعریف می شود. با تغییر نرات و دولت ها سیاست ها و استراتژی ها را نمی شود تغییر داد، شاید برخی تاکتیک ها و تکنیک ها تغییر کنند، مثلا الگوی رفتار ترامپ در سیاست خارجی بیش از آنکه متاثر از تصمیمات شخصی اش باشد متاثر از الگوی قدرت یابی چین است.

در روابط بین الملل دهه ۷۰ میلادی چین زمانی هسته ای شد و تبدیل به یک قدرت بالقوه که قبل از آن به شدت مورد تهدید و فشارهای آمریکا قرار داشت. اما وقتی تبدیل به یک قدرت بین المللی شد، آمریکا به جهت جلوگیری از اتحاد شوروی و چین به چین نزدیک شد؛ کاری که ترامپ هم در زمان ریاست جمهوری اش می خواست انجام دهد، نزدیکی ترامپ به روسیه به دلیل علاقه آمریکا به روسیه نبود؛ چرا که روسیه در سند امنیت ملی آمریکا تهدید است اما یک استراتژی وجود داشت که ما به روسیه نزدیک شویم که از اتحاد چین و روسیه جلوگیری کنیم.

در حقیقت به دنبال آن بودند که دشمنان خود را یکدست نکنند، این آسمش تغییر در گفتمان است نه استراتژی، بایدن آمد و گفتمان متفاوتی در پیش گرفت. دشمنانش را ایران، چین، روسیه و کره شمالی تعریف کرد و در واقع با آنها به شیوه چند جانبه گرایی مقابله کرد. الگویی که بسیاری از ژالیست ها در آمریکا با آن مخالف هستند و اعتقاد دارند این الگوی چند جانبه گرایی تمام دشمنان را بایکدیگر متحد می کند.

آنها معتقدند در حال حاضر این الگو است که باعث نزدیک شدن روسیه به چین و ایران به چین شده، این کار آمریکا را به شدت سخت کرده است. اسمم این تغییر در سیاست خارجی دولت ها نیست بلکه تغییر در گفتمان و تاکتیک است. نهایتا الگوی سیاست خارجی آمریکا مقابله با کسانی است که بخواهند در برابر هژمونی ایالات متحده بایستند.

خلیج فارس انجام داده است، یعنی دعوا را به مرز ما منتقل می کند. پس استراتژی عمق برای این است که بخواهد روسیه، چین و ایران را کنترل کند. در طرف مقابل بالاخره این کشورها هم در بازی معمای امنیت، حضور یک ابر قدرت در مرزهایشان را تهدیدی برای خود تلقی می کنند و طبیعتا واکنش نشان می دهند. برای واکنش در مرزهایشان افزایش قدرت می دهند، قدرت یابی، موازنه سازی و تهدید می کنند و طرف مقابل هم همین امور را انجام می دهد. اصطلاحا در درون بازی معمای امنیت پله پله قدرت یابی انجام می شود و همه به بهانه امنیت خودشان.

برای فهم بهتر این رابطه باید منطق بازی ابر قدرت ها را متوجه شویم که چطور واکنش نشان داده و رفتار می کنند. این ابر قدرت ها به خاطر داشتن یک عامل مهم به اسم باز زندگی هسته ای احتمال قرار گرفتن در مقابل یکدیگر را بسیار ضعیف می دانند؛ چرا که قدرت تخریب این سلاح بسیار زیاد است. همچنین در یک جنگ هسته ای بین دو بازیگر اتمی هیچ برنده ای وجود نخواهد داشت و همین موضوع باعث به وجود آمدن موازنه قدرت بین آنها شده است.

🔴 در یک سطح تحلیل کلان این بحران کاملا قابل پیش بینی بود

حال سوال اصلی این است که آیا پوتین در تله بایدن افتاده یا از آن یک قدم جلوتر است؟ روسیه به دنبال تغییر نظم سازی آمریکایی است که آن را متوقف کند، تنها به دنبال مقابله با نیروهای آمریکایی ناو و در مرزهای خود نیست بلکه می خواهد نظم موجود آمریکایی که نظمی چندوجهی در حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است را ابتدا متوقف کرده و سپس آن را به نظم مطلوب و مورد نظر خود برگرداند. در طرف دیگر ممکن است اقدام پوتین هل دادن اوکراین در بغل اروپا و ناتو تلقی شود اما این موضوع دو بعد دارد: اول آنکه خواسته آمریکا محقق شده است اما جنبه دوم نا کارآمدی رژیم های امنیتی بین المللی است.

در این حوزه بحث چین و تایوان نیز در قالب نظم شبکه ای مورد بحث قابل تحلیل است. الگوی تایوان و اوکراین تا حدودی شبیه به هم است، در همان قالب گذار از نظم بین المللی و میحث عمق استراتژیک اما یک تفاوت های مهمی هم دارند، از جمله اینکه چین مقداری از روسیه بازیگر محافظه کارتری است، چین قابلیت های رشد بیشتری دارد؛ قابلیت هایی که حتی بنا بر تحلیل ها تبدیل به ابر قدرت جدید شود. به همین دلیل چین برای آمریکا به مراتب حساس تر و خطرناک تر است تا روسیه؛ چرا که هم ابر قدرت اقتصادی است، هم در حوزه سیاسی به دستاوردهایی نائل شده است.

اما در این حال چین هم آن رویکرد ژالیستی سخت روسیه را ندارد، چین تلاش می کند در نهادهای بین المللی و بازی های اقتصادی کار کند اما مساله این است که در بازی معمای امنیت آمریکا چه بخواهد و چه نخواهد چین برایش تهدید است و باید آن را در مرزهایش مهار کند، بنابراین مساله تایوان مساله جدیدی نیست، سال هاست از دهه ۹۰ آنها بر سر تایوان با هم درگیر هستند. این

می گویند «رقابت در عین همکاری و همکاری در عین رقابت» یعنی دولت ها با منطق هزینه و فایده خودشان و بحث اشتراک منافعی که باهم پیدا کرده اند و استراتژی بازاریابی ای که اکثرآ نسبت به یکدیگر دارند، در عین اینکه بر سر مسائل مختلف باهم رقابت دارند اما همزمان باهم همکاری می کنند و در عین همکاری در مسائل مختلف رقابت هایی هم با یکدیگر دارند. در حال حاضر در دنیا یک نظم «سه قطبی نامتقارن» به همراه قطب های منطقه ای به وجود آمده، یعنی در مناطقی قطب بندی هایی می بینیم که خارج از اراده قطب مرکزی برای خودشان نظم سازی و تولید قدرت می کنند؛ مانند جمهوری اسلامی ایران و ترکیه.

حال بر اساس تغییرات نظم جدید جهانی بحران اوکراین و ورود روسیه به خاک اوکراین باید از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد: مساله تاریخی، قومی-ژادی، مرزی، اقتصاد سیاسی و ارسال گاز به اروپا. اما آن چیزی که در شرایط فعلی برای تحلیل درست به آن نیاز داریم نگاه کلان و به تعبیر درست یک سطح تحلیل کلان در فضای بین المللی است.

روسیه به خاطر مساحت کشورش، قدرتی بی نظیر نظامی و همچنین سابقه نظامی گری اش همواره در طول تاریخ و حداقل در ۲۰۰ سال گذشته یک قطب مهم و تاثیر گذار در محیط بین المللی بوده است؛ چه در زمان روسیه تزاری، چه در زمان شوروی و چه اکنون، به جهت آنکه قابلیت قدرت شدن را دارد. هیچ وقت هضم در نظم دیگری نشده به استثنای یک دوره کوتاه پس از فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۰۸ همزمان با بحران مالی آمریکا و حمله ای که به گرجستان می کند. روسیه همواره یک قدرت بالقوه است. قدرت بالقوه بودن همواره برای هژمونی آمریکایی یک تهدید است، همچنین روسیه حاضر نیست جذب و هضم نظم جهانی شود، روسیه با چین هم رقابت های خاص خود را دارد، از چین قطعا استفاده می کند، به چین نزدیک می شود به خاطر وجه مشترک اختلاف با آمریکا، اما حاضر به هضم در نظم جهانی نیست. روسیه خودش را ابر قدرت منطقه ای اوراسیا می داند. چین هم متقابلا علاقه ای ندارد هضم نظم روسی شود.

چین از نظر نظامی از روسیه ضعیف تر است. سابقه نظامی گری روسیه را ندارد، همچنین سابقه رقابت با آمریکا را نداشته و تازه می خواهد به این عرصه پا بگذارد.

روسیه بالاخره یک قدرت بالقوه است، همزمان با رشد چین و افول آمریکا به طور نسبی موقعیت خیلی جذاب تر و بهتری برای اعمال نظم مطلوب خودش در عرصه بین المللی می بیند، همزمان آمریکا هم روسیه را به عنوان تهدید بسیار مهم بالقوه برای نظم مطلوب خودش در نظر می گیرد و برای اینکه بخواهد این دو ابر قدرت نوظهور را کنترل کند، وارد استراتژی عمق استراتژیک هر دو شده است.

عمق استراتژیک یعنی چه؟ شمارد مرز سومی نزدیک رقیب خودت نفوذ کرده و با احداث پایگاه در حقیقت دعوا را از مرز خود به مرز رقیب منتقل می کنی که در صورت جنگ احتمالی، مهار یا کنترل آن در مرزهای رقیب صورت پذیرد نه در مرز خودت، در واقع آسیب پذیری را به نزدیک رقیب منتقل می کنی. این کار را آمریکا با روسیه در اوکراین می کند، همزمان در تایوان با چین انجام می دهد و سال ها با ایران در

یا با هیچ کدام، همین دولت ها در یک عصر تک قطبی دوره بیشتر نداشته اند؛ یا هم سوبا هژمون یا علیه و مقابل هژمون باشند. در ادبیات روابط بین الملل و علوم سیاسی هژمون عبارت است از: ابر قدرتی که در تمام حوزه ها برتری دارد، نه تنها در حوزه نظامی بلکه در حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. مثال آن آمریکای دهه ۹۰ میلادی است.

🔴 بین ابر قدرت و ابر قدرت هژمون بودن نیز تفاوت هایی وجود دارد

همچنین در بحث نظم های مختلف بین المللی نظر به های متعددی در حوزه روابط بین الملل وجود دارد: ۱- بحث گذار قدرت ۲- بحث چرخه قدرت ۳- بحث ظهور و افول ابر قدرت ها یا هژمون ها ۴- بحث با قاعده نزول قدرت یا هژمونی ۵- جنگ های هژمونی ۶- مهم ترین آن بحث موازنه قوا. در نهایت در ساختار آنارشی به خاطر پویایی قدرت، قدرت یک بحث ثابت نیست، قدرت نسبی و رابطه ای است. قدرت در روابط بین الملل در مقایسه با دیگری سنجیده می شود. هیچ کشوری قدرت فعلی اش را با توان گذشته خود مقایسه نمی کند بلکه در مقایسه با دیگری می سنجد، پس هر زمانی رقابت افزایش قدرت دهد قدرت شما کاهش پیدا کرده است. به علاوه اینکه در روابط بین الملل همواره دولت هایی داریم که مخالف وضع موجود، خواهان تغییر وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب خود هستند که اصطلاحا به به آن «تجدید نظر طلب» می گویند. در وضع آنارشی در بحث «معمای امنیت» این دولت ها دائما در حال موازنه سازی در مقابل همدیگر هستند، یعنی می خواهند وضع مطلوب را به نفع خود تغییر دهند- توجه داشته باشید موازنه سازی با موازنه تفاوت دارد- این وضعیت باعث می شود ساختار کلی روابط بین الملل به سمت موازنه قوا حرکت کند. حال با این توضیحات در شرایط فعلی آیا با کاهش قدرت آمریکا مواجیم یا با افزایش قدرت سایر کشوران؟ چون روابط بین الملل نسبی ارزیابی می شود و در برابر دیگران باید آن را مقایسه کنیم، رشد چین، قدرتیابی روسیه در یک دهه اخیر همه نشان از پایان نظم تک قطبی دارد. دوران گذار هم تمام شده، چین برای خود قطب است، همچنین روسیه هم مجزا از چین در حال مطرح کردن مجدد خود به عنوان قدرت است. ما در حال گذار از یک وضعیت به وضعیت جدید هستیم و وارد عصر جدیدی شده ایم، اختلاف نظر در خصوص این موضوع زیاد است اما به نظر می رسد دوره گذار ۱۰ سال است که شروع شده و بعد از گذشتن از عوارض کرونا دیگر در دنیا نظم تک قطبی آمریکایی نداریم. اما نظم جدید چیست؟ آیا نظم دوقطبی، نظم شبکه ای، نظم منطقه ای و... در حال شکل گیری و تثبیت است؟ اینجا شاید باید بگویم در حال گذار هستیم اما به طور قطع از نظم هژمونیکال آمریکایی عبور کرده ایم و آن نظم تمام شده است. در حال حاضر دنیا وارد یک «نظم شبکه ای» شده است که به آن اصطلاحا می گویم «نظم پیچیده و آشوبی» در مدل نظم های شبکه ای دیگر الگوهای رفتاری سابق که مبتنی بود بر اتحاد و ائتلاف - دوستی و دشمنی های ثابت، استوار نیست. به این الگو

🔴 محمد حسن دهقانی کارشناس مسائل استراتژیک

با توجه به حوادث رخ داده در جریان جنگ روسیه و اوکراین لازم است از منظر اندیشه ای به برخی نکات پیرامونی آن در قالب نظریه آنارشی و مکتب ایده آلیسم بپردازیم.

ابتدا باید به مفهوم نظم جدید جهانی (New world order) در علم روابط بین الملل بپردازیم و منظور خود را از به وجود آمدن این نظم در شرایط فعلی بیان کنیم. به طور کلی هر ساختاری با هر گونه ایدئولوژی در نظام بین الملل سه ویژگی اصلی دارد: ۱- اصل نظم دهنده ۲- ویژگی واحدهای تشکیل دهنده ۳- اصل توزیع قابلیت ها.

🔴 اصل نظم دهنده

اصل نظم دهنده نظام بین الملل میحث آنارکی یا آنارشی (Anarchy) است. آنارشی در یک تعریف عینیتر گرا به معنای فقدان حکومت مرکزی است. یعنی برخلاف آنچه در مناسبات داخلی کشور، دولتی می آید و تشکیل دهنده نظمی است. در نظام بین الملل هم چنین چیزی وجود ندارد، حکومت جهانی، اقتدار مرکزی نداریم؛ این یک اصل عینیتر گرا در روابط بین الملل است، چه خوشبین و چه بدبین به آن نگاه کنیم.

🔴 اصل ویژگی واحدهای تشکیل دهنده

واحدهای تشکیل دهنده سیستم و ساختارها دولت ها هستند، دولت ها مهم ترین بازیگران سیستم بوده، هستند و خواهند بود، حتی پس از فروپاشی شوروی این میحث مطرح شد که دولت ها دیگر جایگاه و نقش ندارند، مرزها در حال از بین رفتن است، مباحث فراملی، مباحث صلح جهانی که مهم ترین آن نظریه معروف پایان تاریخ «فوکویاما» بود. الان در سال ۲۰۲۲ ببینید مهم ترین بازیگران صحنه های بین المللی دولت ها (Governments) هستند.

🔴 اصل توزیع قابلیت ها (ساختار توزیع قدرت است)

آنچه نوع و شکل ساختار را تغییر می دهد میحث «ساختار توزیع قدرت» است، یعنی اینکه قدرت کجا ها جمع شده، دست چه کسانی است و چند نفری بیشتر این قدرت را دارند. به بیان ساده تر ابر قدرت های سیستم چه کسانی هستند، چند ابر قدرت داریم و اصطلاحا نظام تک قطبی، دوقطبی یا سه قطبی است. در میان مدت می توانیم تصور کنیم آنارشی از بین رود یا دولت جدید شکل بگیرد و دولت ها دیگر بازیگر اصلی بین المللی نباشند. این موضوعات در میان مدت قابل تصور و پیش بینی نیست. در اینجا سوال اصلی این است که رابطه بین این ابر قدرت ها چگونه است؟ آیا این ابر قدرت ها میزان قدرت شان برابر است، متقارن یا نامتقارن یا نامتوازن است؟ الگوهای روابط بین این قدرت ها دوستی یا دشمنی است. به مقدار هر کدام از این ابر قدرت ها ما ساختار متفاوت در روابط بین الملل داریم. مثلا دولت ها در عصر جنگ سرد چهار رفتار داشته اند: یا عضو بلوک غرب یا عضو بلوک شرق باشند یا با هر دو رابطه داشته باشند